

رد یا تائید صلاحیت چرا هر دو خطرناک شده اند؟

علی کشتگر

ویژه خبرنامه گویا

دوشنبه 30 اردیبهشت 1392

در سرای آقای خامنه ای (بیت رهبری) بر سر چگونگی دفع "شر" هاشمی و مشایی از سر "رهبری" و این که از میان جلیلی، قالیباف و ولایتی کدام یک بعنوان نامزد اصلح باید از صندوق های رای بیرون آیند اتفاق نظر وجود ندارد.

ظاهرا در میان فرماندهان نظامی و امنیتی نیز در این زمینه اختلاف نظر بروز کرده است.

این اختلافات دلیل اصلی به تعویق افتادن اعلام نظر شورای نگهبان در مورد صلاحیت نامزدهاست.

تصمیم شورای نگهبان به رد یا قبول صلاحیت هاشمی رفسنجانی و رحیم مشایی قطعا به نظر خامنه ای بسته است. خامنه ای تا کنون در مورد این دو نامزد بویژه در مورد هاشمی به تصمیم نهایی نرسیده است. او هنوز نمی داند در صورت رد صلاحیت مشایی واکنش احمدی نژاد و اثرات تخریبی آن چه خواهد بود. مهم تر از آن این که خامنه ای هنوز کم هزینه ترین راه مقابله با کاندیداتوری هاشمی را پیدا نکرده است. او نمی داند که باید هاشمی را توسط شورای نگهبان حذف کند یا در فرایند مهندسی انتخابات رد صلاحیت هاشمی کار آسانی نیست.

هاشمی در ۳۰ سال گذشته جزو ارکان نظام بوده است. او به نوبت همه پست های عالی جمهوری اسلامی را بر عهده داشته است. ریاست مجلس، مدیریت و فرماندهی جنگ هشت ساله، دو دوره ریاست جمهوری، ریاست مجلس خبرگان و ریاست مجمع تشخیص مصلحت نظام. خمینی و خامنه ای بارها وی را ستوده اند. او را مرد عبور از بحران های سخت نظام می شناسند. هاشمی در میان روحانیون سنتی مقبول تر از شخص خامنه ای و در درون نظام صاحب نفوذ ریشه دار و گسترده ای است. او از حمایت ضمنی مراجع شیعه از جمله آیت الله سیستانی و وحید خراسانی که نسبت به سیاست های خامنه ای به دیده انتقادی می نگرند نیز برخوردار است.

رد صلاحیت هاشمی نفی مشروعیت و رد کارنامه جمهوری اسلامی است. این تصمیم بحران جمهوری اسلامی را عمیق تر می کند و انتخابات را به یک مضحکه بی رمق تقلیل می دهد. و قطعا مشروعیت شخص خامنه ای را که

مسئول رد صلاحیت وی شناخته خواهد شد بیش از پیش در درون و بیرون حکومت و در میان روحانیان زیر سوال می‌برد.

با توجه به آن که اعلام عدم صلاحیت هاشمی هزینه سنگینی به خامنه‌ای تحمیل می‌کند، برخی از اطرافیان وی برای توجیه رد صلاحیت سن هاشمی را بهانه قرار می‌دهند. می‌گویند آدم هفتادونه ساله چگونه می‌تواند کار سنگین مدیریت اجرایی کشور را هدایت کند. اما این استدلال نیز کمکی به خامنه‌ای که خود نیز علاوه بر سالخوردگی از چندین بیماری رنج می‌برد نخواهد کرد. چرا که در جمهوری اسلامی مسئولیت خامنه‌ای بیش از رئیس جمهور است.

با حذف هاشمی و مشابهی درجه رقابت انتخاباتی جناح‌های رژیم به صفر می‌رسد و متناسب با آن حماسه سیاسی خامنه‌ای که قرار بود با شرکت همه گرایش‌های وفا دار به جمهوری اسلامی به صحنه آورده شود منتفی می‌شود. در یک جمله رد صلاحیت هاشمی و مشابهی از منظر افکار عمومی اقدامی است گواه بر آگاهی خامنه‌ای از انزوای خود و از نفرت عمومی نسبت به ولایت فقیه. این تصمیم هیچ معنایی ندارد مگر اعتراف خامنه‌ای به شکست حتمی نامزد مورد حمایتش از آنها.

هزینه تایید صلاحیت این دو کاندیدا نیز کمتر از رد صلاحیت آنان نیست.

چرا که در این صورت بیرون آوردن نامزد رهبر از صندوق‌های رای با چالش‌های خطرناکی روبرو خواهد شد.

اکثریت بزرگ مردم ایران بدرستی بیت رهبر و اطرافیان نظامی امنیتی آن را مسئول اصلی فسادها و همه مصیبت‌های اقتصادی و اجتماعی و انزوای ایران در جامعه بین‌المللی می‌دانند. مردم بارها در فرصت‌های مختلف نشان داده‌اند که با خامنه‌ای و سیاست‌های داخلی و خارجی او مخالف‌اند و هر جا که بتوانند به امید دگرگونی در اوضاع به حرکت درمی‌آیند و مخالفت خود را ابراز می‌دارند. در چند سال گذشته هاشمی و مشابهی هر کدام از موضع متفاوت خود با بیت رهبر و منویات او زاویه نشان داده‌اند. و به علامت نارضایتی از سیاست‌های رهبر کلید واژه‌ها و پیام‌هایی را به جامعه فرستاده‌اند. و در نتیجه امروز در غیاب یک اپوزیسیون معتبر و متشکل بسیاری از مردم در مخالفت با خامنه‌ای به هاشمی و مشابهی دخیل می‌بندند.

رفتار انتخاباتی مردم در صورت تایید صلاحیت نامزدی هاشمی و مشابهی احتمالاً هجوم به سوی صندوق‌ها با هدف ابراز مخالفت با خامنه‌ای و به امید گشودن دریچه‌ای به سوی تغییر شرایط موجود است که کار مهندسی و تقلب در نتیجه انتخابات را بسیار دشوار و پر هزینه می‌سازد. واکنش رای‌دهندگان در صورت احساس تقلب می‌تواند حرکات اعتراضی و تکرار وسیع‌تر حوادث سال ۸۸ باشد.

با توجه به این که خامنه‌ای امروز ضعیف‌تر از ۴ سال پیش و بدنه‌های نظامی و روحانیان سنتی مساله‌دارتر از گذشته است، کار سرکوب رای‌دهندگان معترض در خرداد ۹۲ دشوارتر و پر هزینه‌تر خواهد بود. بویژه آن که این بار دولت احمدی‌نژاد نیز در کار مهندسی انتخابات مزاحمت ایجاد خواهد کرد. احتمالاً نظر خامنه‌ای آن است که مشابهی در مرحله احراز صلاحیت‌ها کنار گذاشته شود و هاشمی در جریان برگزاری انتخابات و با دو مرحله‌ای کردن آن بازنده اعلام گردد. و احتمالاً جلیلی به کمک سپاه و بسیج به عنوان هفتمین رئیس‌جمهور منصوب شود.

خامنه‌ای سیاست‌های خارجی و داخلی خود را با سیاست‌های اصلاح‌طلبان و جناح هاشمی در تقابل می‌بیند. او برای قبضه کردن کامل قدرت و پیشبرد سیاست‌های ماجراجویانه منطقه‌ای و هسته‌ای جمهوری اسلامی با تحمل هزینه‌ای

سنگین جریان های پیش گفته را از قدرت حذف و با به حاشیه رانده است. او به آسانی حاضر نیست بازگشت دوباره آنان را به مراکز اصلی قدرت بپذیرد. مگر آنکه جنبش اعتراضی مردم او را به عقب نشینی و چرخش مجبور کند. انتخابات خرداد ۹۲ فرصتی مجدد برای ابراز مخالفت با سیاست های خامنه ای است. نتیجه انتخابات هرچه باشد شکاف های درونی رژیم را عمیق تر خواهد کرد. فضای امنیتی و نظامی حاکم بر جامعه و ادامه حصر رهبران جنبش سبز نشان می دهد که انتظاری از خروجی صندوق های انتخابات خرداد ۹۲ نمیتوان داشت.

رفتار انتخاباتی مردم و امید بستن به "بد" برای اجتناب از "بدتر" امری است طبیعی که البته از سر ناچاری و در نبود یک اپوزیسیون معتبر که بتواند رهبری مطالبات مردم و سازمان دهی نارضایتی ها و تلاش های عمومی را علیه استبداد دینی بر عهده گیرد، دنبال می شود.

این رفتار قابل درک است. آنچه قابل درک نیست رفتار و گفتار کسانی است که سالهاست به نام اپوزیسیون بازی در زمین دیکتاتور و دنباله روی از جناح های میانه روی نظام را تبلیغ می کنند و به هر بهانه ای اعتقاد به جنبش اجتماعی و به صفوف مستقل و متشکل نیروهای دموکراسی خواه و سکولار را نمی کنند.

می شود در انتخابات فرمایشی رژیم شرکت کرد و به نامزدی که از نقطه نظر منافع ملی و جنبش دموکراسی خواهی مزیتی بر دیگران دارد رای داد. نمی شود اما به پرنسیب های سکولاریسم و دموکراسی خواهی وفادار بود و در عین حال به توهم عمومی در مورد چهره های میانه رو جمهوری اسلامی که عمری پرچم دشمنی با سکولاریسم را در دست دارند و پرنسیب و اصول خود را در همه حال حفظ جمهوری اسلامی قرار داده اند، دامن زد.

باید به جریاناتی که از ورود هاشمی به صحنه چنان به وجد آمده اند که وی را ناجی ایران قلمداد می کنند و پیشاپیش آمدن او را حلال مشکلات می دانند یادآور شد که هرگونه اغراق در توان هاشمی او لا مایه نومییدی های بعدی و ثانیاً موجب بی اعتباری اپوزیسیون است.

ای کاش این جریانات هم در وفاداری به پرنسیب های سکولاریسم و دموکراسی خواهی به اندازه وفاداری هاشمی به پرنسیب های جمهوری اسلامی استوار و پیگیر بودند. جریانی که استراتژی خود را گذار از دیکتاتوری به دموکراسی و برقراری جمهوری به معنای راستین آن قرار داده باشد، نمی تواند تاکتیک شرکت در انتخابات فرمایشی رژیم را با اصول استراتژیک خود اشتباه کند.

علی کشتگر

Ali.keshtgar@yahoo.fr

+++++

برچیده تبرستان از خبرنامه گویا 20-5-2013

<http://news.gooya.com/politics/archives/2013/05/160358.php>

